حجت الاسلام و المسلمین فرحزاد

[](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/7184)

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ عَلَیْکَ مِنِّی سَلامُ اللَّهِ أَبَدا مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِکُمْ [لِزِیَارَتِکَ ] السَّلامُ عَلَى الْحُسَیْنِ وَ عَلَى عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ [وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَیْنِ ] وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَیْنِ»[1].  
«قال رسول الله صل الله علیه و آله و سلم: عَلِیٌّ خَیْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبَى فَقَدْ کَفَرَ»[2].  
از  عـلـی آمـوز  اخـلاص عـمـل   \*\*\*    شــیـر حــق را دان مـنزه از دغـل  
در قـضـا بـر پهـلوانی دست یافت   \*\*\*   زود شمـشیری بـر آورد و شـتـافت  
او  خـدو انـداخـت بر روی عـلـی    \*\*\*   افـتـخـار هــر ولـی و هــر وصـی  
او خدو انداخـت بر روی کـه ماه   \*\*\*    سـجـده آرد پیـش او در سـجده گاه  
در زمان انداخت شمشیر آن علی    \*\*\*    کــرد او انــدر قـضــایـش کـاهـلـی  
ای علـی ای آنـکه جـمـله دیده ای    \*\*\*    شـمـه ای وا گـو ازآنـچه دیــده ای  
تیغ حلمت جان ما را چـاک کرد    \*\*\*    آب عـلـمـت جان مـا راپـاک کـرد  
در شجاعـت شـیر ربـانـی اسـتی    \*\*\*    درمـروت خـود که دانـد کـیـسـتی  
تو به تاریـکـی علـی را دیـده ای     \*\*\*   زین سبب غیری بر او بگزیده ای  
راز بـگشـا ای عـلـی مـرتـضی    \*\*\*   ای پس از سوء القضا حسن القضا  
گفت من تیـغ از پی حق مـیزنم    \*\*\*    بـنـده  حــقـم  نـه  مــامـور  تــنـم  
شـیـر حقـم نـیستـم شیـر هـوی    \*\*\*    فـعل مـن بر قـول مـن بـاشـد قواه  
رخت خود را ازمیان برداشتم    \*\*\*    غـیـر حـق را مـن عـدم انـگاشـتم  
ما عـدمـهـاییم هـستی ها نه ما    \*\*\*    تـو وجـود مـطلـقـی هـسـتـی مـا  
**صلوات، آب دادن به تشنه و محبت امیرالمومنین افضل اعمال**  
پیامبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم گاهی در جمع اصحاب که می نشستند سراغ اصحاب را می گرفتند که خواب خوبی ندیدید؟ گاهی هم که خودشان خواب خوبی می دیدند برای اصحاب بیان می کردند. یک روز پیامبر با اصحاب نشسته بود فرمود: که دیشب خواب عمویم حضرت حمزه و پسر عموم جعفر طیار را دیدم. که هر دو بزرگوار شهید شده بودند و پیامبر خدا هم این دو بزرگوار را خیلی دوست داشتند. حضرت حمزه برادر رضاعی پیامبر بود و در جنگ احد شهید شد. حضرت جعفر طیارهم در جنگ موته شهید شدند که برادر امیرالمومنین بودند. طیار می گویند چون دوتا دستش در جنگ قطع شد خدای متعال هم در بهشت دو تا بال به او داده است. طیار یعنی کسی که پرواز می کند که نماز جعفر طیار را هم حضرت به ایشان هدیه کردند که خواندش برای برآورده شدن حاجات و رفع گرفتاری ها، و خصوصا در حرم حضرت علی بن موسی الرضا خیلی سفارش شده است. پیامبر فرمودند: که این دو بزرگوار را خواب دیدم مشغول خوردن غذاهای بهشتی هستند ظرف غذایی جلوی آن ها بود که نعمت ها و غذاهای متنوعی در آن ظرف بود و تغییر می کردند. حضرت می فرماید: به این دو بزرگوار گفتم که در آن عالم افضل اعمال را چه عمل هایی دیدید؟ (البته پیامبر خدا از همه چیز خبر دارد.) عرض کردند  
«فَدَیْنَاکَ بِالْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ وَجَدْنَا أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ وَ الصلاة علیک وَ سَقْیَ الْمَاءِ وَ حُبَّ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه ا لسلام[3]».  
پدرها و مادرهایمان به قربانت، ما در این عالم افضل اعمال را سه چیز یافتیم؛ اول «الصَّلَاةَ عَلَیْکَ» است. این ذکر هر گرهی را می تواند باز کند. دوم «وسَقْیَ الْمَاءِ» هزار ثواب درآب دادن به تشنه است. شاید شربت و چایی هم جزء آب باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی آب نوش جان کرد و سلام به امام حسین داد و لعنت به قاتلینش کرد خدای متعال صد هزار گناهش را می بخشد و صد هزار حسنه به او می دهد و صد درجه به او می دهد. و سومی «وَ حُبَّ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام» افضل  اعمال هم محبت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه ا لسلام است.  
**سیره اخلاقی، اسلامی امامان حتی در برخورد با دشمنانشان**  
آیةالله بهجت می فرمودند: که فقط در موقع خوردن آب سلام به امام حسین ندهید بلکه شربت و چایی و هر نوشیدنی که می خورید به امام حسین سلام بدهید و بر قاتلینش لعنت کنید. در روایت داریم که آب دادن از غذا و طعام دادن هم بهتر است. لشکر حر وقتی به امام حسین علیه السلام رسیدند حضرت تشنگی در لشکر دشمن را احساس کردند به لشکرشان امر کردند به تمام لشکر حر آب بدهید، حری که آمده جلوی راه را ببندد و حضرت را اسیر کند و به دست دشمن بدهد حضرت فرمودند: که به این ها آب بدهید که این ها به دشمن ها هم آب می دادند ولی دشمن به طفل شش ماهه هم آب نداد. ببین تفاوتش چقدر زیاد است آخرین کسی که از لشکر حر به خدمت آقا رسید هم خودش و هم مرکبش خیلی تشنه بود خود حضرت آمدند و شتری که بارش پر از آب بود را خواباندند و به او آب داد. امام حسین علیه السلام با دست مبارک این ها را سیراب کردند و همین ها هم به جنگ حضرت آمدند و آب را بر حضرت بستند.  
در جنگ صفین وقتی لشکر معاویه رودخانه را گرفتند و لشکر امیر  المومنین بی آب ماندند حضرت به مالک اشتر فرمودند که حمله کنید و حمله کردند و لشکر را از رودخانه آب دور کردند. وقتی مالک نهر را گرفت افراد سیاست مدار دنیایی همه نظرشان این بود که آقا آب را ببندید معاویه یا تسلیم می شود یا برمی گردد می رود. ولی حضرت فرمود: این نامردی است. به قول ما، ما مرد جنگیم، مرد شمشیریم از راه نامردی وارد نمی شویم آب را بر معاویه و امثال معاویه که قتلشان واجب است هم نبست. عثمان کسی است که دختر پیامبر زینب و رقیه و دوتا دخترهای پیامبر را شکنجه داد تا از دنیا رفتند. همین عثمان وقتی در محاصره قرار گرفت و مردم راه را برایش بسته بودند امیرالمومنین امام حسن و امام حسین را فرستادند و فرمودند که برایش آب ببرید. چون کس دیگری می رفت جلوش را می گرفتند.  
**جنگ های امیرالمومنین سخت تر و مشکل تر از جنگ های پیامبر**  
امام باقر علیه السلام فرمودند: در جنگ صفین پنجاه تا شیعه در لشکر امام علی علیه السلام نبود. یعنی حضرت در میان اصحابش هم خیلی مظلوم بود. حضرت نتوانستند خیلی از بدعت های خلفای قبل را بردارند. همان هایی هم که با حضرت بیعت کردند طرفدار شدید خلفا بودند مثل شمر که در لشکر حضرت بود. بعضی ها می گویند در جنگ صفین حضرت به دست سربازان خود مجروح هم شد. این است که حضرت مجبور شد تن به حکمیت بدهد و به مالک اشتر می فرماید که من جانم در خطر است یعنی همین یارانی که ادعای دوستی و بیعت دارند ممکن است همین ها من را از بین ببرند. حضرت در دوران خلافتشان، مظلومیتشان کمتر از زمانی که در خانه نشسته بودند نیست. شخصی از امام باقر سئوال کرد که یابن رسول الله آیا جنگ های امیرالمومنین سخت و مشکل بود یا جنگ های پیامبر؟ حضرت فرمودند: جنگ های جدم امیرالمومنین خیلی مشکل بود. چون پیامبر با کفار می جنگید ولی جدم امیرالمومنین با مسلمان نماها می جنگید. مثلا همسر پیامبر را مقابل امیرالمومنین علم کردند و به جنگ آوردند. این خیلی غلط انداز بود. حضرت با طلحه ها و زبیر ها می جنگیدند، با معاویه که ادعا داشت جنگید، با خوارج که مسلمان های خشکی بودند که پیشانیشان پینه بسته بود جنگید. امیرالمومنین فرمودند: که من ازطفولیت مظلوم بودم. می فرمود وقتی چشم برادرم عقیل درد می کرد می خواستند دارو در چشمش بریزند می گفت نمی گذارم دارو در چشم من بریزید اول در چشم علی بریزید تا من راضی بشوم. من چشمم سالم بود دارو درچشمم می ریختند که داداش بزرگم قبول کند داور در چشمش بریزند. تا روز آخر که حضرت ضربه خوردند فرمودند: «فزت و رب الکعبة[4]». قسم به پروردگار کعبه من رستگار شدم.  
**عفو و گذشت امام علی علیه السلام نسبت به قاتلش**  
دشمنی که به حضرت ضربت زده بود در تاریخ هست که در دلش کینه حضرت را داشت حتی بعد از ترور حضرت هم به امام حسن گفت که بیا نزدیک می خواهم یک سری را برایتان بگویم. حضرت جلو نرفتند گفتند آقا شاید سر مهمی باشد بروید بگوید. امام فرمود: این خبیث می خواهد گوش من را با دندان هایش بکند. گفت: همین طور است اگر می آمد گوش حضرت را می کندم. همین ابن ملجم که از او به «أَشْقَى الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِین[5]». تعبیر شده از کارش پشیمان نبود گفت: هزار درهم دادم شمشیر خریدم هزار درهم سم به شمشیرم زدم آن چنان ضربتی به علی زدم که اگر بر مردم روی زمین تقسیم بشود همه را از بین می برد که دیگر بعد از این ضربت حضرت نتوانستند از جا برخیزند. ولی حضرت امیر که جان عالم به فدایش، همه اش سفارش ابن ملجم را می کردند  مثل این که یک ذره کینه در دل حضرت نیست. سفارش می کردند که آب و غذای خوب بدهید شیر بدهید. به امام حسن فرمودند: فرزندم از همان غذایی که خودت می خوری به او بده. امیرالمومنین پیشانیش شکافته شده، بدنش مسموم شده، می داند که یک روز دیگر از دنیا می رود بچه هایش یتیم می شوند ولی همه اش سفارش قاتل خودش را می کند می فرماید: فرزندم غذای ابن ملجم غذای خوبی باشد غذای مانده و فاسد به او ندهید. فرش زیر پای ابن ملجم مناسب باشد نرم باشد یک جای بد زندانیش نکنی. اگر یک کسی یک سیلی به گوش ما بزند ولو دوست ما باشد ما چه کار می کنیم؟ روز آخر هم که شیر آوردند آقا میل کردند بعد فرمودند: این آخرین زاد و توشه از دنیای شماست بقیه اش را ببرید به ابن ملجم بدهید. ظرفی که دهان و زبان مبارکش به آن خورده فرمودند که بقیه اش را به ابن ملجم بدهید.  
بقول شهریار که می گوید:  
می زنـد پـس لـب او کـاسـه شـیر                مـی کـنـد چشم اشـارت به اسیـر  
چه اسیری که همان قاتل اوست                 توخدایی مگراین دشمن دوست  
در جـهانی همه شور و همه شر                  هـا  عـلـی  بـشـر کـیـف  بـشـر  
ربـه  فـیـه  تـجـلـی  و  ظـهــر                     شب روان  مست  تجلی توعلی  
**جان عالم به فدای تو علی**  
در مقام عمل ما همه لنگیم حضرت امیر حتی به دشمنش هم محبت می کند. وقتی ابن ملجم را اسیرش کردند حضرت فرمود: که مگر من بد امامی برای تو بودم؟ مگر من احسان و عطای تو را بیشتر از بقیه ندادم؟ من چه بدی به تو کردم که این جنایت را انجام دادی؟ ابن ملجم شروع کرد به گریه کردن، بعد حضرت به امام حسن سفارش ابن ملجم را کرد امام حسن عرض کرد که آقا این کسی است که پشت ما را شکسته، کسی است که قاتل شماست. حضرت فرمودند: مگر نمی بینی که چشمانش از ترس دارد در حدقه می چرخد (یعنی قابل ترحم است.). بعد حضرت فرمود: که ما خانواده مغفرت هستیم. یکی از مراجع قم در درسش فرمودند: که امیرالمومنین در نهج البلاغه وصیت کردند که ابن ملجم را عفومی کنم اگر شما هم قدرت پیدا کردید عفو کنید. این مرجع نهج البلاغه را باز کردند از روی نهج البلاغه خواندند که حضرت می فرمایند که اگر من باقی ماندم من می دانم خودم عفو می کنم و اگر هم از دنیا رفتم  
«وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِی قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَکُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ[6] ».  
شما عفو کنید که عفو برای من قرب به خدا می آورد و برای شما هم حسنه است دوست ندارید خدا گناهان شما را بیامرزد اگر هم خواستید قصاص کنید او یک ضربت زده شما هم یک ضربت بزنید بیشتر نزنید. چقدر سفارش قاتلش را می کند با دوستاش چه کار می کند؟  
**توصیه اسلام به گذشت کردن از اشتباهات دیگران**  
حضرت امیر که بنده خداست با دشمنش این طور رفتار می کند خدای امیرالمومنین چه کار می کند؟ امیرالمومنین می فرماید: که من عفو می کنم، بیاییم یک ذره از آقایی و گذشت امیرالمومنین داشته باشیم. حضرت امیرالمومنین می فرماید:  
«قلة العفو أقبح العیوب و التسرع إلى الانتقام أعظم الذنوب[7]».  
کم گذشت کردن از زشت ترین عیب هاست. یعنی باید خیلی گذشت کنی اصلا در زندگی اگر گذشت نباشد نمی شود زندگی کرد. هر چقدر در زندگی گذشت زیاد باشد زندگی شیرین تر می شود. اگر بخواهی گیر بدی اصلا کار پیش نمی رود. خدا در قرآن می فرماید که اگر گیر بدهم باید یک جنبنده ای روی زمین نباشد همه را از بین ببرم. خداوند متعال می فرماید:   
«وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ[8]».  
اگر ما بخواهیم اهل زمین بخاطر کارهایشان مواخذه کنیم نباید بگذاریم یک جنبنده روی زمین بماند. خدا گذشت می کند، اهل بیت از دشمنانشان گذشت می کردند. شما از دوستت، رفیقت، همسرت، فامیلت گذشت نمی کنی. کم گذشت کردن از بزرگترین عیب هاست و سرعت گرفتن به انتقام از بزرگترین گناهان است. گذشت کنی که خیلی بهتر است اما اگر نمی توانی گذشت کنی به خدا واگذارش کن. حضرت در خطبه متقین می فرماید: متقین کسانی هستند که  
«وَ إِنْ بُغِیَ عَلَیْهِ صَبَرَ حَتَّى یَکُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی یَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ[9]».  
که وقتی کسی این ها را اذیت می کند به خدا واگذارش می کنند که خدا خودش حقش را بگیر. ما وقتی کسی به ما متلک گفته ده تا متلک بارش می کنیم نه تا هم بدهکار می شویم.  
**محبت اهل بیت علیهم السلام نسبت به شیعیانشان**  
بزرگی می فرمود: امام های ما، شیعیانشان را از جان خودشان بلکه بیشتر از جان خودشان دوست دارند. یعنی خودشان را در فشار و رنج قرار می دادند که شیعیانشان در رفاه باشند. امام هفتم حاضر شد زندان رود شکنجه ببیند ولی شیعیانش بلاء نبینند شکنجه نبینند. وقتی دست های حضرت را بسته بودن به مسجد می بردند و حضرت زهراء آن طور آزرده خاطر به دنبال مولا بودند در آن لحظات حساس امیرالمومنین و حضرت زهراء مواظب بودند که به سلمان و مقداد و ابوذر صدمه نرسد. فرمودند: که اگر من دست به شمشیر بشوم دشمن ها این چند تا شیعه را می کشند. خودشان را در نهایت ابتلاء قرار می دادند که دوستانشان اذیت و آزار نبینند.  
**ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام**  
یک پیرمرد با صفایی در تهران به نام حاج اسماعیل اربابی بود خیلی ولایی وبا حال بود. علاقه به اهل بیت داشت پنجاه شست سال است دوشنبه ها در خانه اش روضه دارد. ایشان این را نقل کردند فرمودند: آقایی چایی نمی خورد اما یک روز دیدیم در روضه دارد چایی می خورد من تعجب کردم گفتم شما که اهل چایی نبودید گفت: دیشب حضرت زهراء را خواب دیدم فرمودند: من در روضه فرزندم امام حسین دست شما چایی می دهم شما بر می گردانید. یعنی صاحب مجلس من هستم این چایی متبرک است. گفت: من ترسیدم دیگر در روضه هیچی را برنمی گردانم چون حسابش جداست. در روز قیامت حضرت زهرا می آیند از شیعیان شفاعت می کنند.  
در تاریخ نوشتند وقتی مختار قیام کرد انتقام می گرفت دل اهل بیت را خنک می کرد. آدم به بدن شهید هم رحم نمی کند بعد از شهادت حضرت عمامه حضرت را یکی غارت کرد، انگشتر حضرت را یکی غارت کرد، پیراهن حضرت را یکی غارت کرد. با این که حضرت پیراهن کهنه پوشیده بودند که قیمتی نباشد که غارت نکنند ولی به این هم رحم نکردند. زره وکفش های حضرت را غارت کردند. مختار اسم های این ها را را نوشته بود همه شان را گرفت. یک شخصی به نام یزید بن رکاب بود این ملعون زره حضرت را غارت کرده بود او را پیدا نمی کردند مختار در کوفه مریض شد گفت: شفای مریضی من در این است که بروید غارتگر زره حضرت را بیاورید پیداش کنید اگر او را بیاورید من مریضیم خوب می شود. مامورانش رفتند گرفتند آوردنش، گفت: ملعون تو بودی که زره اباعبدالله را غارت کردی؟ اول انکار کرد بعد از تهدید کردن گفت: آره من غارت کردم. گفت: کجا گذاشتی؟ گفت: در منزل است با مامورها فرستاد زره را آوردند.  
در تاریخ نوشتند وقتی زره را پیش مختار آوردند دید هنوز خون مقدس اباعبدالله لای حلقه های زره است زره از خون بدن آقا رنگین شده است. مختار آن قدر ناله کرد و شیون زد که از هوش رفت. از دیدن زرهی که خون اباعبدالله الحسین بر آن است. جان عالمی به قربان بی بی زینب، امان از دل زینب چه خون شد دل زینب، زینبی که طاقت ندارد ناله برادرش را بشنود زینبی که طاقت ندارد آفتاب بر بدن حسینش بتابد، ای خدا چه گذشت بر دل زینب وقتی که آمد کنار قتلگاه چشمش افتاد به بدن بی سر برادر، صدا زد ای خدا این قربانی را از آل پیامبرت قبول کن. رو به مدینه کرد و گفت: «وامحمّداه صلّى علیک ملیک السماء[10]».  
ای جد بزرگوار برخیز ببین این بدن قطعه قطعه حسیناست. پدرومادرم به قربان آن آقایی که با لب تشنه از دنیا رفت. پدر و مادرم به قربان آن آقایی که لباس هایش را هم غارت کردند. حتی دشمن هم نشست به غربت زینب گریه کرد. پدرو مادرم به قربان تو که دیگر بدنت قابل مداوا نیست. بی بی زینب شروع کرد به روضه خواندن، همه گریه می کردند اما یک وقت با تعجب رو کرد به بدن این کشته و گفت: آیا تو برادر زینبی آیا فرزند مادرم فاطمه ای...  
----------------------------  
**پی نوشتها:**  
[1] مفاتیح الجنان/شیخ عباس قمی/1/458/أول زیارت عاشوراء معروفه است ..... ص : 458.  
[2] من لایحضره الفقیه/شیخ صدوق/3 /493/باب تأدیب الولد و امتحانه ..... ص :492.  
[3] محدث نوری/ مستدرک الوسائل/ ج5/ ص: 328.  
[4][5] مجلسی/ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار/ ج 70/ ص : 1.  
[6] مجلسی/ بحارالأنوار/ ج10/ ص:222.  
[7] ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغة/ ج15/ ص:143.  
[8] عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی/ غررالحکم/ ص:465.  
[9] فاطر: 45.  
[10] ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغة/ ج10/ ص:146.  
محمدجعفرطبسی/ مع الرکب الحسینى/ج 5/ص: 67